

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره سیزدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۴

دکتر سید حسین سیدی (استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

واکاوی مفهوم مدرنیسم در اندیشه احمد عبدالمعطی حجازی

چکیده

هدف این مقاله تبیین دیدگاه حجازی شاعر نوگرای مصری پیرامون مدرنیسم ادبی است. نزاعی که میان سنت‌گرایان و نوگرایان در شعر معاصر عرب رخ داده است، موجب شد تا شاعران معاصر به موضع‌گیری پیرامون مدرنیسم بپردازند. برای دستیابی به دیدگاه حجازی ابتدا به تبیین مفهوم مدرنیسم و سنت پرداخته می‌شود و سپس به دو رویکرد گسست و پیوست این دو در اندیشه حجازی. حجازی را از این حیث می‌توان از شاعران جلودار در حوزه نوگرایی و مدرنیسم به شمار آورد. روش این بررسی، استخراج دیدگاه حجازی از خلال آثار او است. یافته این بررسی از این قرار است: ۱- حجازی به پیوست سنت و مدرنیسم باور دارد؛ ۲- از نظر او شعر نو، زایش دوباره سنت است.

کلیدواژه‌ها: سنت، مدرنیسم، حجازی، شعر نو.

مقدمه

دوران جدید را می‌توان دوره نزاع میان سنت و مدرنیسم نام نهاد. دورانی که با ظهور علم جدید با تمام مؤلفه‌های فلسفی، فناوری، هنری، اجتماعی و... با مؤلفه‌های سنت درگیر شد. مدرنیسم از مهم‌ترین مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روزگار ماست. مؤلفه بنیادین مدرنیسم، "تغییر" است که در سطح کلان به تغییرات اجتماعی *social change* هم تعبیر می‌شود؛ اما بیش از هر چیز و هر حوزه‌ای، مدرنیسم بر خود آدمی تأثیر گذاشته است. مهم‌ترین تأثیر آن بر آدمی در حوزه بیان و فهم او از "خود" بوده است که بر فردیت و اصالت فرد خود را نشان داده است. این تأثیر بر درک آدمی با متافیزیک نیز خود را نشان داده که در مقولات مهم اندیشگانی وی از جمله خدا، دین و اخلاق ظهور و بروز یافته است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

پست الکترونیکی: seyedi@um.ac.ir

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه دو دسته‌اند. دسته نخست به مبانی کلی نزاع میان سنت و مدرنیسم پرداخته‌اند که در این جا مدنظر ما نیست. از جمله *جدال قدیم و جدید* از جواد طباطبایی که نویسنده به جای سنت و مدرنیسم از واژگان قدیم و جدید استفاده کرده است. معرفت و معنویت از سیدحسین نصر که رویکرد سنت گرایانه دارد به دفاع از سنت در برابر مدرنیسم می‌پردازد؛ اما در جهان عرب محمد عابد الجابری در چهارگانه "العقل العربی" به این مساله پرداخته است اما اوبه‌طور خاص در کتاب "نحن والتراث" به مبانی فلسفی و اجتماعی مساله عنایت بیش‌تری نموده است. حسن حنفی اندیشمند مصری در آثار متعدد خود از جمله "من النقل الی الابداع"، "من الفنا الی البقا"، "من النص الی الواقع" و "من النقل الی الی العقل" به تفصیل به این مساله پرداخته است.

اما در حوزه مدرنیسم ادبی می‌توان به آثار و شخصیت‌های زیر اشاره کرد:

از همه مهم‌تر آدونیس است که در کتاب *سیاسه الشعر، زمن الشعر، فاتحه لنهایات القرن*، مقدمه *للشعر العربی* آن پرداخته است؛ اما آدونیس پروژه خود را به تفصیل در اثر بسیار مهم خود *یعنی الثابت والمتحول* پی می‌گیرد. وی در این اثر به ریشه‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی موضوع می‌پردازد. اما در سطح محدودتر آثاری تحت عنوان نزاع قدیم و جدید یافت می‌شود که می‌توان از *الصراع بین القديم والجدید فی الشعر العربی* از محمد حسین الاعرجی نام برد. نویسنده بدون تحدید زمانی و مکانی به‌طور کلی به نزاع میان سنت‌گرایان و نوگرایان اشاره کرده است. محمد حمود در *الحدائث فی الشعر العربی المعاصر* به شکل‌گیری مقوله مدرنیسم از حیث تاریخی و تحلیل نشانه‌های آن در شعر معاصر می‌پردازد. کمال خیر بک در *حرکه الحدائث فی الشعر العربی المعاصر* به مدرنیسم می‌پردازد ولی به نزاع میان مدرنیست‌ها و سنت‌گرایان اشاره‌ای ندارد؛ اما علی العماری در کتاب *الصراع الادبی بین القديم والجدید آن* را در حد نزاع لفظ و نوآوری در واژگان فرو کاسته است. مفصل‌ترین اثر در این حوزه کتاب *الصراع بین القديم والجدید فی الادب العربی الحدیث* از محمد الکتانی است که علیرغم تنوع مطالب در این کتاب، هم‌چنان به نزاع سنت و مدرنیسم نمی‌پردازد.

تبار شناسی واژه

• به نظر می‌رسد تحلیل فقه اللغهای واژگان در دریافت بهتر مفاهیم روش دقیقی باشد. لذا تحلیل ریشه شناختی سنت و مدرنیسم ضروری می‌نماید. در زبان عربی واژه "سنت" به تراث و در انگلیسی به tradition تعبیر می‌شود. واژه tradition از مصدر trader به معنای انتقال دادن میراث، به فرادش تعبیر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۷۸)؛ اما کلمه "تراث" در زبان انگلیسی patrimony و در فرانسه patrimoine یعنی ارث پدری است. در فرهنگ مشرق زمین، ما از آن مفهوم "ارث فرهنگی" cultural patrimony را می‌فهمیم. (معتوق، ۲۰۱۰: ۱۲)

ارکون با تمایز تهادن در شیوه نگارش این واژه به درک تازه ای ازان می‌رسد. او کلمه سنت یا تراث را با حرف بزرگ (Tradition) T و گاه با حرف کوچک t (tradition) به کار می‌برد تا میان سه سطح آن تمایز افکند:

۱- سنت یا تراث به معنای سنت اسلامی مقدس و آرمانی که در هر گروه وجود دارد. مثل سنت شیعی، سنت سنی و سنت بیگانه.

۲- سنت به معنای نخست کلمه، یعنی معنای هستی شناختی که با حرف کوچک نوشته می‌شود؛ یعنی تمام عادات و سنت‌های پیش از اسلام که به شکلی در اسلام ادامه یافت.

۳- سنت به معنای سنت فراگیر یا کلی. (ارکون، ۱۹۹۸: ۱۷-۱۸)

نصر هم در تحلیل واژگانی خود آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که با دیدگاه او سازگار افتد. می‌گوید: "تا آن جا که به زبان‌های سنتی مربوط است، این زبان‌ها به دلایلی اصطلاحی دقیقاً منطبق با مفهوم سنت ندارند. اصطلاحات بنیادینی چون "ذرمه" dharma در آیین هند و بودایی و "الدین" در اسلام و "دائو" در آیین بودا و مانند آن، پیوند ناگسستنی با معنای اصطلاح سنت دارند ولی عین آن نیستند" (نصر ۱۳۸۰: ۱۳۳)

جابری هم با تحلیل واژگانی سنت و با توجه به ریشه آن یعنی "ارث" و "میراث" بر آن است که مدلول اینواژه آن گونه که در قرن بیستم می‌فهمیم، در گذشته چنان نبوده است. می‌گوید: "کلمه "تراث" از "ورث" و مترادف با "ارث" و "ورث" و "میراث" است؛ یعنی آن چه که آدمی از پدر و مادر به ارث می‌برد. "ورث" و "میراث" از نظر لغوی، در خصوص مال

و ثروت است ولی " ارث " در خصوص حسب. نه کلمه تراث ونه " میراث " ونه هیچ اشتقاق دیگر آن در گذشته به معنای میراث فرهنگی و فکری به کار نرفته است. (جابری، ۱۹۹۱: ۲۴)

اما مدرنیسم از واژه لاتین modo یعنی " امروزی " مشتق شده است، در تمایز بخشی از دوره های قبل معنا می دهد. (کهن، ۱۳۸۷: ۱۱) برخی آن را به معنای " جاری " گرفته اند. در اواخر قرن میلادی به دوره مسیحی آن عصر در مقابل دوره گذشته رومی اشاره داشت. پس از جنگ جهانی دوم در ذیل لفظ «معاصر» هم قرار گرفت. منظور از مدرن خیلی وقت ها آوانگارد بوده است و معنای مدرن از «حالا» به " همین الان " تغییر پیدا کرد. (چایلدز، ۱۳۸۶: ۲۲) اما برابرنهاده آن در زبان عربی پریشان است. گاه واژه "العصریه و المعاصره" و گاه "عصرانیه" هم گفته اند. برخی مدرنیته را "معاصره" ترجمه کرده اند و برخی دیگر " الحدائنه " را قرار داده اند. عده ای هم عکس آن را عمل کرده اند؛ یعنی مدرنیته را به " الحدائنه " و مدرنیسم را به "العصریه" ترجمه کرده اند. (النحوی، ۱۹۹۲: ۲۶)

مدرنیسم ادبی

مدرنیسم در معنای کلی آن دارای ویژگی هایی چون عقلانیت، فرد گرایی، اومانسیم، آزادی و سکولاریسم است؛ اما در حوزه ادبیات این اصطلاح به جنبشی اطلاق می شود که در حدود سال های ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۰ در اروپا به وقوع پیوست. مهم ترین دغدغه مدرنیست ها، گسست از سنت است. آن چه که در حوزه جامعه شناسی در باب سنت و مدرنیسم مطرح است، در حوزه ادبیات نیز مطرح است. "اساساً ظهور پدیده های نوجلوه های مدرنیسم با دستاوردهای ملی و اجتماعی در پیوند است و جنبشی که در حوزه ادبیات پدید می آید، حاصل تأثی و تأثر و واکنش و رویارویی فرهنگی می باشد. (سیدی، ۱۳۹۰: ۴۷). آن چه در حوزه ادبیات به ویژه شعر رخ می دهد، در گرو امور ملی و بین المللی است. چون:

۱- شعر عرصه مهمی است که مدرنیسم را می نمایاند. از جمله دستاوردهای بشری است

که از تکرار فراتر می رود.

۲- مدرنیسم ادبی با اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در پیوند است و شعر هم مقوله‌ای است جهانی و لذا درگیر با مسائل جهانی که تغییر در آن نمی‌تواند از تغییرات ملی و جهانی دور باشد. " (آدونیس، ۱۹۸۶: ۳۴)

مدرنیسم ادبی در جهان عرب تحت تأثیر عواملی چون انقلاب فرانسه و ترجمه آثار فلسفی و ادبی غرب بوده است. نخستین کشوری که تحت تأثیر مدرنیسم ادبی قرار گرفت، مصر بوده است؛ اما چه در مصر و چه در دیگر کشورهای عربی دو جریان در برابر ظهور مدرنیسم شکل گرفت:

- ۱- جریان محافظه کار و سنت گرا که در پی شرح و تبیین میراث گذشته بود.
 - ۲- جریانی نوگرا که تحت تأثیر انقلاب فرانسه به سیاست درهای باز اعتقاد داشت.
- رابطه سنت و مدرنیسم در شعر معاصر عرب، سه مرحله راپشت سر گذاشت:
- ۱- مرحله صوری و ظاهری.
 - ۲- مرحله میان حمله و دفاع.
 - ۳- مرحله حفظ پیوند معنوی با سنت.
- این سه مرحله رامی توان چنین تبیین کرد:
- ۱- ضرورت ارزیابی سنت در چارچوب خاص آن؛ از آن حیث که وجود مستقلاً است و پیوندهای تاریخی ما را به آن مرتبط می‌سازد.
 - ۲- تحکیم پیوند میان حال و سنت از طریق الهام‌گیری از مواضع معنوی_انسانی در نوآوری و آفرینش مدرن.
 - ۳- تجدید نظر در آن در پرتو معرفت عصری برای ارزیابی ارزش‌های ذاتی و ماندگار معنوی_انسانی.
 - ۴- آفرینش نوعی توازن تاریخی میان ریشه‌های تنیده در ژرفای گذشته و شاخه‌های سر بر آورده در حال. (علاق، ۱۳۸۸: ۱۹)

در خلال دو قرن نوزدهم و بیستم، ادب عربی وارد مرحله تازه‌ای شد که به شکل‌گیری جنبش شعر آزاد می‌انجامد. نزاع بین سنت و مدرنیسم در کشورهای عربی از آن جا شروع

می‌شود که تحولات فرهنگی و اجتماعی در این کشورها با سنت‌های حاکم بر جامعه عرب، ناسازگار می‌افتد. در میان این عوامل فرهنگی و اجتماعی تأثیر گذار بر مدرنیسم ادبی در جامعه عربی، حضور جریان‌ها و مکاتب ادبی است. شعر معاصر عرب چهار جریان و مرحله راپشت سر می‌گذراند تا وارد مدرنیسم ادبی می‌شود:

- ۱- مرحله نئوکلاسیک که توسط احمد شوقی و حافظ ابراهیم حمایت می‌شود.
- ۲- مرحله رمانتیسم به رهبری خلیل مطران و ادبیات مهجر با دو جریان مهجر شمالی و جنوبی.
- ۳- مرحله رئالیسم اشتراکی با شاعرانی چون بیاتی و صلاح عبد الصبور و سیاب.
- ۴- مرحله رمز گرایی با شاعرانی چون سعید عقل، یوسف عضوب و ادونیس. (الجبوسی، ۲۰۰۷: ۲۰۷).

حجازی و مدرنیسم

حجازی، شاعر نوپرداز مصری را که در تودرتویی معنا و مفاهیم در شعرش معروف است، قهرمان شعر مدرن عرب خوانده‌اند. از حیث سبک و معنا تحت تأثیر آثار کلاسیک به ویژه کتاب مقدس است. شاعر ترجمان هستی و کائنات است و معانی و مفاهیم ژرف را بر زبان می‌راند. حجازی به مدرنیسم و سنت نگاه ویژه‌ای دارد. او به پیوند سنت و مدرنیسم اعتقاد دارد و شعر جدید را زایش دوباره سنت می‌داند. از نظر او "نخستین رشته پیوند شعر جدید با سنت، زبان است و دومین رشته پیوند هم مساله‌ای است هنری؛ یعنی شعر جدید ادامه حساسیت شعری عربی است." (حجازی، ۱۹۸۸: ۱۳۹) حجازی مفهوم مدرنیسم شعری را در دو نکته اصلی می‌داند:

- ۱- میزان نیازمندی به شعر جدید.
 - ۲- اوهام مدرنیسم شعری.
- درباره نکته نخست می‌گوید: تغییر، تمام ابعاد زندگی را فراگرفته است و تا زمانی که پدیده‌ها تغییر می‌کنند، گریزی نیست که در پی آن رؤیا هم تغییر کند و در نتیجه شعر جدید

متولد می‌شود. (رؤیا در این جا به مفهوم ادونیزی آن است که شعر را رؤیامی دانست). البته اگر تمام اینها را در چارچوب مشکلات و خشونت‌هایی قرار دهیم که جهان عرب از زمان تراژدی فلسطین دچار آن شده است" (حجازی، ۱۹۸۵: ۸)

محورهای سه گانه مدرنیسم

حجازی نکته دوم را در اوهام مدرنیسم جستجو می‌کند و آن را در سه محور: وزن، قاموس و استعاره مطرح می‌سازد. در همین راستا به تفاوت شعر سنتی و جدید می‌گوید: "بسیاری از مردم می‌پندارند که تفاوت شعر سنتی و شعر جدید، وزن است؛ اما شعر جدید چنین نیست و تنها به میزان خارج شدن و سرکشی آن نسبت به وزن و قافیه می‌باشد. این توهمی بیش نیست. مگر این که وزن به معنای پست آن فهمیده شود. اگر شعر جدید عروض و قافیه را کنار گذاشت، از سر ناچاری بوده است؛ چون در پی آن بود که از بند زبان کهن به درآید و این با حذف وزن به عنوان شاعری و بنیاد نوگرایی، متفاوت است. آنان که بر عروض قدیم شوریدند، تنها به این خاطر بوده است که نظم باشعری درنیامیزد، نه به خاطر ساده بدون و راحت طلبی (همان: ۸)

حجازی در باب قاموس شعری هم بر مساله بافت تأکید می‌نماید. از نظر او شعر جدید، قاموس ویژه خود را دارد. می‌گوید: "حقیقت آن است که واژگان به تنهایی شعر را نمی‌سازند، بلکه زبان و روابطی که این زبان را در بافت کلی شعر نظم می‌بخشد، موجب می‌شود که زبان ویژگی خود را باز یابد. لذا ضروری است که واژگان این زبان از دلالت‌های کهن خود سبک شود تا توانایی به دوش کشیدن اشارات و ایماهایی را داشته باشد که قبلاً نمی‌شناخت. پس نیاز جدی داریم که واژگان را به سر چشمه‌های اصلی‌شان برگردانیم." (همان: ۱۱)

مدرنیسم از نظر حجازی یعنی تصویر تازه‌ای از پدیده‌های جهان داشتن. همان چیزی که از نظر برخی از ناقدان معاصر "شعر نو، تلاشی است برای درک و دریافت گوهر زندگی" (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۲۱) یا بر آن بودند "شعر نو، بیان تجربه زندگی است، آن گونه که هست و شاعر با تمام وجود و دل و جاننش آن را در می‌یابد" (الخال، به نقل از خیر بک،

۱۹۸۶: ۶۵). این که حجازی شعر نورا ارائه تصویر تازه از جهان می‌داند هم افقی اوست با دیگر شاعران معاصر از جمله آدونیس که بر آن بود "شعر نو، پرده از رخسار جهان برگرفتن است؛ پیوندهای نهانی را کشف کردن است. شعر نو احساس فراگیر حضور ماست و فراخوانی است به پرسش دوباره در باره معنای پدیده‌ها. شعر نو متافیزیک حضور انسانی است." (آدونیس، ۱۹۸۶: ۹) حجازی هم می‌گفت: "مدرنیسم شعری یعنی، پاسخ دادن به پرسش‌های شاعر معاصر که فقط از درون او سرچشمه نمی‌گیرد بلکه از واقعیت محیط بر او پاسخ می‌گوید. نه تنها از حال، بلکه از گذشته بر او احاطه یافته‌اند." (حجازی، ۱۹۹۲: ۲۱۲)

تحولی که در جهان جدید رخ داده است و تغییر نگاه آدمی به جهان و زندگی، لازمه‌اش آن است که موضع گیری عقلانی با بیانی نو از آن داشته باشیم. حجازی هم بر این باور است که "مدرنیسم، تحولی است عقلانی و نفوذ در روح روزگار و موضع گیری تازه نسبت به مسائل زندگی. مدرنیسم شعری هم تنها به در هم شکستن وحدت بیت یا تنوع قافیه یا دست یازیدن به وزن نیست، بلکه بیانی است از عقلانیت جدید که از منظر تازه‌ای به زندگی می‌نگرد. پس ساخت جدید، بدون مضمون تازه و نو، تزویر و دروغ است." (همان: ۹۵)

تمایز زبان شعری

حجازی در باره زبان و نوآوری آن در شعر در دو سطح توجه دارد:

۱- سطح عام و مشترک

۲- سطح خاص و مجازی

می‌گوید: "تازمانی که شاعر به بکارگیری واژگان و ترکیب‌هایی که فروشنده و روزنامه نگار بکار می‌گیرد، پناه می‌برد، ناگزیر است که شعرش عناصر مشترکی بین او و زبان آن مردم را دارا باشد؛ اما سطح دیگر، سرشت مجازی زبان شعر است که واژگان و ترکیب‌ها در بافت باهم به تعامل می‌پردازند تا معنای تازه‌ای بیابند و از معنای ظاهری عبور نمایند." (حجازی، ۱۹۸۵: ۱۱)

این تمایز افکنی حجازی در دو سطح زبان، بیانگر آن است که شعر نو، برداشتی تازه از شعر و زندگی است. از طرفی بر آن است که مدرنیسم امر فراگیری است نه امر جزئی؛ یعنی

نمی‌توان در زندگی مدرن بود و در اندیشه و شعر، مقلد. "پس مدرنیسم، حرکت نوگرایانه است که با زندگی و با تغییرات مستمر آن همگام است و منحصر به زبان خاصی نیست. لذا هرگاه تغییری در زندگی رخ دهد، نگرش ما به پدیده‌ها تغییر می‌کند و شعر با در نودیدن مرزهای گذشته و عادت مألوف به بیان آن می‌پردازد" (حجازی، ۱۹۹۲: ۱۷)

حجازی در راستای تبیین دیدگاه خود پیرامون مدرنیسم شعری، بیش‌تر به مساله زبان شعری می‌پردازد. از نظر او شاعر "حلقه واسطه هستی و زبان است. واسطه ای که واقعیت را به هنر تبدیل می‌کند." (همان: ۱۹۸). از نظر او شاعر در سه سطح زبان، اندیشه و سنت هنری در حال نزاع است. نزاع در دو سطح رادر دو اصطلاح "کوشش" و "جوشش" بیان می‌کند. وی با طرح این پرسش آیا شعر، محصول کوشش و آگاهی است یا جوشش و برخاسته از عنصر ناخودآگاه؟ می‌گوید: "مرز روشن و قطعی میان آن چه شعر است، جوشش استوان چه که محصول اندیشه ورزی است، وجود ندارد. طبعاً می‌توان گفت برخی از شعرهای شاعر به‌طور دفعی و یک باره ظهور می‌کنند که غالباً به آن الهام یا جوشش می‌گویند و عموماً کوتاه هستند و گاه هم شاعر ناگزیر به اندیشه ورزی است تا روابط پخته ای میان اجزای آن بیابد تا به شعر، روح واحدی ببخشد. هرچند که این شعرها رادر دوران مختلفی سروده باشد؛ اما جوشش، نافی آگاهی نیست، چون اندیشه شاعر از خلال نگارش شعر، اندیشه ای بیرونی نیست که بی واسطه از مغز بر شعر فرود آید، بلکه اندیشه ای است که حالت شعری به‌طور کامل آن را فرامی‌گیرد." (حجازی، ۱۹۸۸: ۱۲۸).

حجازی در بررسی نسبت سنت و مدرنیسم از یک سو بر ارتباط نوگرایی با سنت تأکید دارد و از سوی دیگر با استناد به نمونه‌هایی در تاریخ شعر عربی و شرایط حاکم بر آن و نسبت شعر اسلامی با شعر جاهلی بر آن است: "شعر اسلامی به خاطر نزدیک شدن آن به زبان و اندیشه های عصرش و تاثیر جهان دیگر بر اندیشه عرب مسلمان و خیال شعری اش و هم چنین گرایش انتزاعی اش، از شعر جاهلی دور شده است." (همان، ۱۹۸۸: ۲۱۲). ملاحظه می‌شود که حجازی شعر اسلامی را نسبت به شعر جاهلی در حوزه زبان و گرایش های انتزاعی اش مدرن به حساب می‌آورد.

از نظر حجازی مدرنیسم شعری عرب محصول مشترک سه مکتب شعری مهجر، آپولو و دیوان است و ویژگی مشترک آنها را سه چیز می‌داند: شورش بر زبان، وزن و موضوع. در ضمن این را هم می‌دانیم که هدف این سه مکتب دست یافتن به زبانی جدید و ساختی مناسب برای پرداختن به مشکلات زندگی جدید بود. به همین روی حجازی به تعامل سه گانه شعر، واقعیت و سنت می‌پردازد و نوگرایی را نیاز واقعیت جدیدی می‌داند که در سطح زبان، ساخت و موضوع با آن تناسب دارد.

شعر، وزن و قافیه

چالش شاعران مدرن با شاعران کلاسیک در حوزه وزن و قافیه بیش از دیگر ویژگی‌ها بود. نازک الملائکه پرچمدار تحول در شعر معاصر، در باب وزن با بیان معادله "هرشاعری ناظم است و هر ناظمی شاعر نیست" از وزن دفاع می‌کند. می‌گوید: "وزن روحی است که ماده ادبی را شارژ می‌کند و آن را به شعر تبدیل می‌کند. شعر بدون آن وجود ندارد، هرچند که شاعر تصاویر و عواطف فراوان گرد آورد. حتی تصاویر و عواطف به معنای حقیقی، شعری نمی‌گردند مگر این که سر انگشتان موسیقی آنرا لمس نماید و در رگ و پیوند آن وزن را جاری سازد." (الملائکه، ۱۹۸۱: ۲۲۳)

اما حجازی بر آن است که تعریف سنتی از شعر، جامع نیست. "چون شعر قبل از وزن و قافیه، زبان ویژه یا زبان مجازی است. در نتیجه تعریف سنتی شعر، جامع نیست. زیرا به دیگر گونه‌های کلام اجازه می‌دهد در آن جای گیرند. مثل الفیه ابن مالک در نحوه هیچ رابطه‌ای با شعر ندارد. (حجازی، ۱۹۹۸: ۳۸) به همین روی با نازک هم رأی نیست و وزن را عنصر غیر ذاتی در شعر می‌داند. می‌گوید: "وزن ویژگی منحصر به فرد شعر نیست و امر ذاتی آن به شمار نمی‌آید، بلکه ممیز آن است و زبان ویژه آن را وصف می‌کند که موجب انگیزش خیال و عاطفه می‌گردد." (همان: ۳۹).

حجازی وزن را در پیوند با زبان شعری مطرح می‌نماید و بر آن است که زبان شعری بدون وزن تحقق نمی‌یابد. اما در باب قافیه می‌گوید: "اگر قافیه جزئی وزن و وزن و آهنگ باشد، حکم

آن، حکم وزن و آهنگ است. یعنی هم چون وزن برای شعر ضروری است. مراد من در این جا نظام خاصی از نظام‌های قافیه نیست که تنها آن درست می‌باشد، بلکه به طور مطلق از آنسختن می‌گوییم. بر این باورم که شاعراندر به کار گیر قافیه واحد یا متعدد بر نظام قانونمند یا بدون نظام آزادند. حتی بر این اعتقادم که شاعران گاه اگر به قافیه - آن گاه که ساختار قصیده ایجاب می‌کند - بی توجهی نشان دهند، حق دارند. (همان: ۵۳)

دو گانه شعر و نثر

تمایز بخشی میان شعر و نثر از آن جا مطرح شد که در شعر معاصر عرب گونه ای به نام شعر مثنوی پدید آمد. نازک الملائکه نامگذاری قصیده نثر به شعر آزاد را نمی‌پذیرد، و میان آن دو تمایز می‌افکند. از نظر او و دیگر شاعران پیشگام، نثر می‌تواند زبان شعری بیابد و شعر هم زبان نثری؛ اما به قول نازک "شعر قبل از هر چیز وزن است و طرفداران قصیده نثر به وجود رابطه بین وزن و شعر اعتقاد ندارند." (الملائکه، ۱۹۸۱: ۲۱۹). حجازی هم بر آن است که در نثر، شعر نهفته است و در شعر، نثر. "حجازی، ۱۹۹۲: ۲۸؛ اما او بر این نکته واقف است که فرق این دو، فرق میان دو گونه ادبی است نه فرق بین دو آگاهی یادو عنصر متفاوت" (همان: ۲۹). وی در تکمیل سخن خود می‌گوید: "شعر، کلامی است که به واسطه سرشت خود متفاوت است. قبل از آن که به واسطه وزن، متفاوت باشد." (همان: ۸۱). البته حجازی در بحث تمایز بخشی شعر و نثر به کارکرد آن دو هم توجه دارد. می‌گوید: "هدف شعر ارتباط نیست بلکه نوآوری و زیبایی است." (همان).

آن چه که شعر را شعر می‌کند، زبان شعری است. شعریت یعنی به کارگیری تصویر و زبان و مجاز و موسیقی؛ اما حجازی عنصر دیگری را به آن می‌افزاید که همان زیبایی و نوآوری است؛ یعنی به کارگیری مؤلفه‌های شعری به شکل زیبا و هنری. پس عناصر تشکیل دهنده در اصل زیبا نیستند بلکه از خلال با کل در بافتی مشخص کسب می‌نمایند. آن چه در شعر هدف است، زیبایی است و آن چه در علم غایت است، حقیقت. (همان: ۸۲).

زبان شعری و سنت

از نظر شاعران مدرن، شاعر نباید در روابط سنتی زبان غرق شود چون با این کار نمی‌تواند دست به نوآوری زند. از آنجایی که شعر یعنی تجربه ویژه شاعر، مهم‌ترین تجلیگاه این تجربه، زبان است؛ اما حجازی با توجه به نزاع شاعر معاصر با زبان سنتی بر آن است که "این نزاع با گرایش به یک سمت و سو حل نخواهد شد و به آسانی نمی‌توان به یک زبان میانه رسید که آن را هم در نوشتن وهم در زندگی به کار بریم. لذا بر شاعر عربی است که زبانش را که میان گذشته و حال سخت کشیده شده است، محکم نماید و همچون بند بازی بر روی آن حرکت نماید و این حرکت را پیوسته ادامه دهد و گرنه سقوط خواهد کرد." (همان: ۱۵). از نظر حجازی شاعر مدرن نباید زبان سنتی را نادیده بگیرد، بلکه بی آن که از سنت جدا گردد و یا در آن غوطه ور شوید، باید چیزی به آن بیفزاید. از نظر او شاعر مدرن باید زبان شعری‌اش را بی آن که اصلش را از دست دهد، بامعنا بخشی به واژگان زبان یا تغییر در معانی کلاسیک، آن را بار نماید. می‌گوید: "نیازمند است که واژگان زبان را از معانی سنتی آن جدا نماییم یا سنگینی آن را از دلالت‌های ثابت و مرده اش سبک سازیم و آن را برای کشیدن بار اشاره‌هایی که سابقه نداشته‌اند، پاکیزه تر و لطیف تر نماییم." (حجازی، ۱۹۸۸: ۱۰۰).

سخن فرجامین آن که حجازی هم چون دیگر شاعران مدرن عرب نسبت به مساله سنت و مدرنیسم حساسیت دارد؛ اما باین تفاوت که نه چون برخی از شاعران، سنت را نادیده می‌گیرد و نفی می‌کند و نه تماماً به سنت وفادار است. از نظر او شاعر بی آن که در سنت ذوب شود، باید از آن بهره گیرد. او به باز سازی و باز آفرینی سنت اعتقاد دارد. رابطه دوسویه سنت و مدرنیسم را در این عبارت او به خوبی می‌توان یافت: "در میان معاصران هم کسانی هستند که به زبان گذشتگان می‌نویسند و همچون آنان حس می‌کنند. چنان که در میان گذشتگان هم کسانی بوده‌اند که به زبانی نزدیک به زبان ما می‌نوشته‌اند و دغدغه‌های ما را داشتند." (حجازی، ۱۹۹۲: ۲۱۱).

نتیجه گیری

حجازی، نسبت سنت و مدرنیسم را از یک سو در ارتباط نوگرایی با سنت و از سوی دیگر با استشهاد به الگوهای شعری در تاریخ شعر عربی و شرایط حاکم بر آن مطرح می‌کند. از نظر او شعر اسلامی نسبت به شعر جاهلی به خاطر نزدیکی آن با زبان و اندیشه‌های حاکم بر آن دوران و تاثیر جهان دیگر بر اندیشه‌های عرب مسلمان، از شعر جاهلی دور شده است. لذا از نظر او شعر اسلامی به حوزه مدرنیسم وارد می‌شود. مدرنیسم از نظر حجازی حاصل تصور تازه ای است که شاعر از جهان دارد. مدرنیسم از نظر او یعنی پاسخ دادن به پرسش های طرح شده که شاعر آنها را تنها از درون خویش طرح نمی‌کند، بلکه از واقعیت‌های محیط بر وی پاسخ می‌دهد.

حجازی مدرنیسم را تحولی عقلانی و نفوذ در روح روزگار و موضع گیری جدید نسبت به مسائل زندگی می‌داند. او مدرنیسم شعری را تنها درهم شکستن وحدت بیت یا تنوع قافیه یا دست یازیدن به وزن جدید نمی‌داند، بلکه از نظر وی مدرنیسم بیانی است عقلانی از عقلانیت جدید که از منظر تازه‌ای به آن می‌نگرد.

کتابنامه

- ارکون، محمد. (۱۹۹۶). الفکر الاسلامی، قرائه علمیه. ترجمه هاشم صالح. المركز الثقافی العربی. الطبعة الثانية. بیروت
- اسماعیل، عزالدین. (۱۳۹۱). بررسی جنبه‌های هنری و معنایی شعر معاصر عرب. ترجمه سیدحسین سیدی. انتشارات ترانه. مشهد.
- آدونیس. (۱۹۸۶). زمن الشعر. دارالفکر. الطبعة الخامسة. بیروت
- الجابری، محمد عابد. (۱۹۹۱). التراث والحداثة. مرکز دراسات الوحدة العربیه. الطبعة الاولى. بیروت
- الجیوسی. (۲۰۰۷). الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحديث. ترجمه عبد الواحد لوء لوء. مرکز دراسات آلوده العربیه. الطبعة الثانية.
- چایلدرز، پیترو. (۱۳۸۶). مدرنیسم. ترجمه رضا رضایی. نشر ماهی. چاپ دوم.
- حجازی، احمد عبد المطی. (۱۹۸۶). العقیده الجدیدة واوهام الحداثة. مجله ابداع. سال سوم. شماره ۹.

- _____ . (۱۹۸۸). الشعر ریفیقی. دار المریخ. ریاض.
- _____ (۱۹۹۲). اسئله الشعر. منشورات الخزاندار. الطبعه الاثلی جده.
- خیر بک، کمال. (۱۹۸۶). حرکه الحدائنه فی الشعر العربی الحدیث. دارالفکر العربی. الطبعه الثانيه.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی نظریه ادبی نیما و نازک الملائکه. انتشارات ترانه. مشهد.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۲). جدال قدیم و جدید. نگاه معاصر. چاپ اول.
- علاق، فاتح. (۱۳۸۸). مفهوم شعر از دیدگاه شاعران پیشگام عرب. ترجمه سیدحسین سیدی. انتشارات دانشگاه مشهد. چاپ اول.
- کهن، لارنس. (۱۳۸۷). از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ویراسته عبد الکریم رشیدیان. نشر نی. چاپ ششم.
- معتوق، فردریک. (۲۰۱۰). سوسیولوجیا التراث. المعارف. بیروت
- الملائکه، نازک. (۱۹۸۱). قضایا الشعر المعاصر. دار العتم للملایین. الطبع السادسه.
- النحوی، عدنان. (۱۹۹۲). تقویم نظریه الحدائنه. دار النحوی للنشر والتوزیع. الطبعه الاولی. بی جا
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). معرفت و معنویت. ترجمه انشالله رحمتی. دفتر نشر و پژوهش سهروردی. چاپ اول.